**باسم ربّنا العليّ الأعلی**

اينست بدايع نصايح الهی که بلسان قدرت در مکمن عظمت و مقعد قدس رفعت خود ميفرمايد \* پس بگوش جان بشنويد و خود را از اصغای نصايح محبوب محروم وممنوع ننمائيد \* ای مؤمن مهاجر عطش و ظمأ غفلت را از سلسبيل قدس عنايت تسکين ده و شام تيره بعد را بصبح منير قرب منوّر گردان بيت محبّت باقی را بظلم شهوت فانی و خراب مکن و جمال غلام روحانی را بحُجُبات تيره نفسانی مپوش تقوای خالص پيشه کن و از ما سوی اللّه انديشه منما \* و مَعين قلب منير را بخاشاک حرص و هوی مسدود مکن \* و چشمه جاريه دل را از جريان باز مدار بحقّ متمسّک شو و بحبل عنايت او متوسّل باش \* چه که دون او احدی را از فقر بغنا نرساند و از ذلّت نفس نجات نبخشد \* ای عباد اگر از بحور غنای مستوره احديّه مطّلع شويد از کون و امکان هر دو غنی و بی نياز گرديد نار طلب در جان بر افروزيد تا بمطلب رفيع منيع که مقام قرب و لقای جانان است فائز گرديد \*

ای احمد از ابحر متموّجه ملتطمه مستوره خود را منع مکن \* و از صراط واضحه مستقيمه محروم مباش چشم را منير کن \* و بنور لائح روشن نما تا بسينای مبارکه طيّبه که محلّ ضياء و استضای سنای الهيّه است وارد شوی و بتجلّيات انوار لا نهايه منوّر گردی و ندای جانفزای انظُرْ ترانی از مشرق بيان سبحانی من غير تعطيل بشنوی \* جمال غيب در هيکل ظهور ميفرمايد ای احمد نفحه از عَرْف گلستان قدس روحانيم بر عالم هستی وزيده و جميع موجوداترا بطراز قدس صمدانی مزيّن فرموده \* و رشحی از طمطام يم عنايتم بر عالميان مبذول گشته و جميع را سر مست از اين باده قدس الست از عدم محض فانی بعرصه وجود باقی کشيده \* ای احمد ديده را پاک و مقدّس نما تا تجلّيات أنوار لا نهايات از جميع جهات ملاحظه نمائی و گوش را از آلايش تقليد منزّه کن تا نغمات عندليب وحدت و توحيد را از افنان باقی انسانی بشنوی \* ای احمد چشم وديعه من است او را بغبار نفس و هوی تيره مکن \* و گوش مظهر جود من است او را باعراض مشتهيّه نفسيّه از اصغای کلمه جامعه باز مدار \* قلب خزينه من است لئالیء مکنونه آنرا بنفس سارقه و هوس خائن مسپار \* دست علامت عنايت من است آنرا از اخذ ألواح مستوره محفوظه محروم منما \* بگو ای عباد فيض رحمت بی منتهايم از سماء مکرمت بی ابتدايم چون غيث هاطل در نزول و جريان است با ديده مقدّس و گوش منزّه و استقامت تمام باين رحمت سبحانی و فيض رحمانی بشتابيد \* بگو ای بنده گان من بتحديد نفس و تقليد هوا خود را مقيّد و مقلّد مسازيد \* چه که مثل تقليد مثل سراب بقيعه در وادی مهلکه است که لم يزل تشنگان را سيراب ننموده و لا يزال سقايه نخواهد نمود \* از سراب فانی چشم بر داشته بزلال سلسال لا زوال بی مثالم در ائيد \* لؤلؤ قدرت ربّانی را از لؤلؤ مصنوعی فرق دهيد و تميز گذاريد چه که مصنوعی آن بملاقات آب فانی و معدوم شود و قدرتی آن بملاقات آب صافی و منير گردد \* پس جهد بليغ و سعی منيع نمائيد تا لؤلؤ قدس صمدانيرا من دون اشاره بدست آريد و آن معرفت مظهر نفس من بوده و خواهد بود و لم يزل بآب عنايت من زنده و حيّ و باقی خواهد بود \* ای بنده گان من جمال قدم ميفرمايد که از ظلّ هوی و بعد و غفلت بظلّ بقا و قرب و رحمت بشتابيد و چون أرض تسليم شويد تا رياحين معطّره ملوَّنه مقدّسه عرفانم از ارض وجود انبات نمايد \* و چون نار مشتعل شويد تا حجبات غليظه را محترق نمائيد و أجساد مبروده محجوبه را از حرارت حبّ الهی زنده و باقی داريد \* و چون هوی لطيف شويد تا در مکمن قدس ولايتم درائيد \* ای بنده گان من از مدينه وهميّه ظنّيه بقوّه توکّل بيرون آمده بمدينه محکمه مشيّده يقين وارد شويد \* و در جميع أحوال از رحمت واسعه و عنايت محيطه مأيوس مباشيد که همه هياکل موجودات را محض جود و کرم از نيستی محض بملک هستی آوردم بی طلب عنايت فرمودم و بی سؤال اجابت فرمودم و بی استعداد منتهای فضل وجود را مبذول داشتم \* جميع شما أشجار رضوان قدس منيد که بدست مرحمت خود در أرض مبارکه غرس فرمودم و بنيسان رحمت بی زوال خود تربيت نمودم و از حوادث کونيّه و خطرات ملکيّه بملائکه حفظيّه حفظ فرمودم حال از مُغْرِسْ و حافظ و مربّی خود غفلت ننمائيد و دون او را بر او مقدّم و مرجّح مداريد که مبادا ارياح سموميّه عقيميّه بر شما مرور نمايد و جميع را از اوراق بديعه و اثمار جنيّه و افنان منيعه و أغصان لطيفه محروم نمايد \* کلمات حکمتم را از لسان ظهور قبلم شنو \* که بپسر مريم فرمودم که هر مالک بوستانی شجره يابسه را در بوستان باقی نگذارد و البتّه او را قطع نموده بنار افکند چه که حطب يابس در خور و لايق نار است \* پس ای أشجار رضوان قدس عنايت من خود را از سموم انفس خبيثه و أرياح عقيمه که معاشرت بمشرکين و غافلين است حفظ نمائيد تا اشجار وجود از جود معبود از نفحات قدسيّه و روحات انسيّه محروم نگردد و لا زال در رضوان قدس احديّه جديد و خرّم ماند \* ای بنده گان بنيان مصر ايقان حضرت سبحان را بنقر وهم و ظنون منهدم مکنيد چه که ظن لم يزل مغنی نبوده و لا يزال نفسی را بصراط مستقيم هادی نگشته ای عباد يد قدرت مبسوطه ممدوده مرتفعه سلطنتم را مغلول فرض گرفته‌ايد \* و رحمت منزله مسبوقه غير مقطوعه‌ام را مقطوع داشته‌ايد \* و سحاب مرتفعه متعاليه جود و کرمم را ممنوع و غير مهطول فرض نموده‌ايد آيا بدايع قدرت سلطان احديتم مفقود شده و يا نفوذ مشيّت و احاطه اراده‌ام از عالميان ممنوع گشته اگر نه چنين دانسته‌ايد چرا جمال عزّ قدس أحديتم را از ظهور منع نموده‌ايد و مظهر ذات عزّ ابها را از ظهور در سماء قدس ابقا ممنوع داشته‌ايد \* اگر چشم انصاف بگشائيد جميع حقايق ممکناترا از اين باده جديده بديعه سرمست بينيد و جميع ذرّات اشيا را از اشراق انوارش مشرق و منوّر خواهيد يافت \* فبئس ما أنتم ظننتم و ساء ما أنتم تظنّون \* ای بنده گان بمبدأ خود رجوع نمائيد و از غفلت نفس و هوی بر آمده قصد سينای روح در اين طور مقدّس از ستر و ظهور نمائيد \* کلمه مبارکه جامعه أوّليه را تبديل منمائيد و از مقرّ عزّ تقديس و قدس تجريد منحرف مداريد \* بگو ای عباد غافل اگر چه بدايع رحمتم جميع ممالک غيب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضلم بر تمام ذرّات ممکنات سبقت گرفته و لکن سياط عذابم بسی شديد است و ظهور قهرم بغايت عظيم \* نصايح مشفقه‌ام را بگوش مقدّس از کبر و هوی بشنويد و بچشم سِرّ و سَرْ در بديع امرم ملاحظه نمائيد \* از امواج بحر رحمتم که جميع أبحر لا نهايه قطره ايست نزد او محروم مشويد و از معين قدس عذب فرات سائغم خود را ممنوع مسازيد \* قسم بذات غيبم که اگر اقل از ذرّه بشعور ائيد بسينه بسينای روح بشتابيد و بعين خود بمعين قدسيّه منوّره واضحه وارد گرديد و نداء روح القدس را از سدره ناطقه در صدر منير بشنويد و غفلت منمائيد \* ای احمد از تقييد تقليد بروضه قدس تجريد و فردوس عزّ توحيد بخرام \* بگو ای عباد باب رحمتم را که بر وجه اهل آسمانها و زمين گشودم بدست ظلم و اعراض مبنديد و سدره مرتفعه عنايتم را بجور و اعتساف قطع منمائيد \* براستی ميفرمايم قلب مخزن جواهر ممتنعه ثمينه من است محلّ خزف فانيه دنيای دنيّه مکنيد \* و صدر محلّ انبات سنبلات حبّ منست او را بغبار تيره بغضا ميالائيد \* بصفاتم متّصف شويد تا قابل ورود ملکوت عزّم شويد و در جبروت قدسم درائيد \* جميع اشيا کتاب مبين و صحف محکم قويم منند بدايع حکمت لدنيّم را بچشم طاهر مقدّس و قلب نورانی منزّه مشاهده نمائيد \* ای بنده گان من آنچه از حِکم بالغه و کلم طيّبه جامعه که در الواح قدسيّه احديّه نازل فرمودم مقصود ارتقای انفس مستعده است بسماوات عزّ أحديّه و الّا جمالم مقدّس از نظر عارفين است و اجلالم منزّه از ادراک بالغين \* در شمس مشرقه منوره مضيئه ملاحظه نمائيد که اگر جميع عباد از بصير و أعمی چه در منتها وصف مبالغه نمايند و يا در دون آن منتها جهد مبذول دارند اين دو رتبه از اثبات و نفی و اقبال و اعراض و مدح و ذمّ جميع در امکنه حدوديّه بخود مقبل و معرض راجع بوده و خواهد بود \* و شمس در مقرّ خود بکمال نور و اعطای فيض و ضيای خود من دون تغيير و تبديل مشرق بوده و خواهد بود \* و همچنين در سراج مضيئه در ليل مظلمه که در محضر شما روشن است مشاهده نمائيد آيا آنچه از بدايع أوصاف منيعه و يا جوامع صفات ذميمه در حق او ذکر شود هيچ بر نور او بيفزايد و يا از ضياء او بکاهد لا فو الّذی نفسی بيده بلکه در اين دو حالت مذکوره او بيک قسم افاضه نور مينمايد و اين مدح و ذم بقائلين راجع بوده و خواهد بود چنانچه مشهود ملاحظه ميشود حال ای عباد از سراج قدس منير صمدانی که در مشکاة عزّ ربّانی مشتعل و مضیء است خود را ممنوع ننمائيد و سراج حبّ الهی را بدهن هدايت در مشکاة استقامت در صدر منير خود بر افروزيد و بزجاج توکّل و انقطاع از ما سوی اللّه از هبوب انفاس مشرکين حفظش نمائيد \* ای بنده گان مثل ظهور قدس احديّتم مثل بحريست که در قعر و عمق آن لئالئ لطيفه منيره أزْيَدْ از احصا مستور باشد و هر طالبی البتّه بايد کمر جهد و طلب بسته بشاطئ ان بحر در آيد تا قسمت مقدّره در الواح محتومه مکنونه را علی قدر طلبه و جهده أخذ نمايد \* حال اگر احدی بشاطئ قدسش قدم نگذارد و در طلب او قيام ننمايد هيچ از آن بحر و لئالئ آن کم شود و يا نقصی بر او وارد آيد \* فبئس ما توهّمتم فی أنفسکم و ساء ما أنتم تتوهّمون \* ای بنده گان تاللّه الحقّ آن بحر اعظم لجّی و موّاج بسی نزديک و قريب است بلکه أقرب از حبل وريد \* بآنی بان فيض صمدانی و فضل سبحانی وجود رحمانی و کرم عزّ ابهائی واصل شويد و فائز گرديد \* ای بنده گان اگر از بدايع جود و فضلم که در نفس شما وديعه گذارده‌ام مطّلع شويد البتّه از جميع جهات منقطع شده بمعرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی بريد و از دون من خود را مستغنی بينيد \* و طمطام عنايت و قمقام مکرمتم را در خود بچشم ظاهر و باطن چون شمس مشرقه از اسم ابهئيّه ظاهر و مشهود بينيد \* اين مقام أمنع أقدس را بمشتهيات ظنون و هوی و افکيّات وهم وعمی ضايع مگذاريد مثل شما مثل طيری است که بأجنحه منيعه در کمال روح و ريحان در هواهای خوش سبحان با نهايت اطمينان طيران نمايد و بعد بگمان دانه بآب و گل أرض ميل نمايد و بحرص تمام خود را بآب و تراب بيالايد و بعد که اراده صعود نمايد خود را عاجز و مقهور مشاهده نمايد چه که اجنحه آلوده بآب و گل قادر بر طيران نبوده و نخواهد بود \* در اين وقت آن طاير سماء عاليه خود را ساکن أرض فانيه بيند \* حال ای عباد پرهای خود را بطين غفلت و ظنون و تراب غلّ و بغضاء ميالائيد تا از طيران در آسمانهای قدس عرفان محروم و ممنوع نمانيد \* ای عباد لئالئ صدف بحر صمدانی را از کنز علم و حکمت ربّانی بقوّه يزدانی و قدرت روحانی بيرون آوردم و حوريّات غرف ستر و حجابرا در مظاهر اين کلمات محکمات محشور نمودم و ختم اناء مسک احديّه را بيد القدره مفتوح نمودم و روايح قدس مکنونه آنرا بر جميع ممکنات مبذول داشتم \* حال مع جميع اين فيوضات منيعه محيطه و اين عنايات مشرقه لميعه اگر خود را منع نمائيد ملامت آن بر انفس شما راجع بوده و خواهد بود \* ای اهل بيان اليوم مقصود از آفرينش و خلق خود را دانسته چه که جواهر جبال مرتفعه الهيّه ‌ايد و لئالئ أبحر فضل أحديّه \* و دون شما از آنچه در سماوات و أرض مشهود است در ظلّ شما محشور و بالتّبع مرزوق و متنعّمند \* مثلا ملاحظه در أرض طيّبه منبته نمائيد که مقصود زارع از سقايه سقايه زرع خود است و بسا حجر صلده صلبه که در ان کشت و زرع بالتّبع مشروب ميشوند \* پس مقصود از نزول فيض فياض مزارع احبّای او بوده که محلّ انبات نبات علم و حکمتند و من دون آن از اعداء و غافلين که احجار متروکه ارضند بالتّبع برشحات فضليّه و قطرات سحابيّه مرزوق و مشروبند \* ای أهل بيان با جميع اينمراتب عالی و مقامات متعالی از خود غفلت مجوئيد و از حقّ عزلت مگيريد و از مراقبت أمر اللّه در جميع أحوال غافل مشويد و جهد نمائيد که کلمات الهی را بدون آن قياس ننمائيد \* ای بنده گان اگر صاحب بصريد بمدينه بينايان وارد شويد \* و اگر اهل سمعيد بشهر سامعين قدم گذاريد \* و اگر صاحب قلبيد بحصن موقنين محلّ گزينيد تا از مشاهده انوار جمال ابهئيّه در اين ايّام مظلمه محجوب نمانيد \* چه که اين سنه سنه تمحيص کبری و فتنه عظمی است \* ای عباد وصايای روح را با قلم تسليم و مداد اذعان و ايقان بر لوح صدر خود مرقوم داريد و در هر آن توجّه بان نموده که مبادا از حرفی از آن تغافل نمائيد و بجدّ تمام اقبال بحقّ جسته و از دون آن اعراض نموده که اينست اصل ورقه أمريّه منبته از شجره الهيّه \* ای عباد نيست در اين قلب مگر تجلّيات أنوار صبح بقا و تکلم نمينمايد مگر بر حقّ خالص از پروردگار شما \* پس متابعت نفس ننمائيد و عهد اللّه را مشکنيد و نقض ميثاق مکنيد باستقامت تمام بدل و قلب و زبان باو توجّه نمائيد و نباشيد از بيخردان \* دنيا نمايشی است بی حقيقت و نيستی است بصورت هستی آراسته دل باو مبنديد و از پروردگار خود مگسليد و مباشيد از غفلت کننده‌گان براستی ميگويم که مثل دنيا مثل سرابيست که بصورت آب نمايد و صاحبان عطش در طلبش جهد بليغ نمايند و چون باو رسند بی بهره و بی نصيب مانند و يا صورت معشوقيکه از جان و روح عاری مانده و عاشق چون بدو رسد لا يُسْمن و لا يُغنی مشاهده نمايد و جز تعب زياد و حسرت حاصلی نيابد \* ای عباد اگر در اين ايّام مشهود و عالم موجود فی الجمله امور بر خلاف رضاء از جبروت قضاء واقع شود دلتنگ مشويد که ايّام خوش رحمانی آيد و عالمهای قدس روحانی جلوه نمايد و شما را در جميع اين ايّام و عوالم قسمتی مقدّر و عيشی معيّن و رزقی مقرّر است البتّه بجميع آنها رسيده فايز گرديد \* اگر قميص فانی را بقميص باقی تبديل نمائيد و بمقام جنّت ابهئيّه که مقرّ خلود ارواح عزّ قدسيّه است وارد شويد \* جميع اشيا دليل بر هستی شما است اگر از غبار تيره نيستی بدرائيد \* از زحمت ايّام معدوده دل تنگ مباشيد و از خرابی تن ظاهر در سبيل محبوب محزون مشويد چه که بعد هر خرابی عمارتی منظور گشته و در هر زحمتی نعيم راحت مستور \* ای بنده گان سلسبيل عذب صمدانی را از معين مقدّسه صافيه طلب نمائيد و أثمار منيعه جنّت احديّه را از سدره مغرسه الهيّه أخذ کنيد \* چه که در وادی جرز يابس تسنيم خوش تسليم و کوثر قدس تکريم بدست نيايد \* و از شجره يابسه ثمره لطيفه منيعه ملحوظ نگردد \* ای طالبان باده روحانی جمال قدس نورانی در فاران قدس صمدانی از شجره روحانی بی حجاب لَنْ ترانی ميفرمايد \* چشم دل و جان را محروم ننمائيد و بمحلّ ظهور إشراق أنوار جمالش بشتابيد \* کذلک ينصحکم لسان اللّه لعلّ أنتم إلی شطر الرّوح تقصدون \*